

یونانی به معنی حکایت و قصه است.

اسطوره در لغت با واژه *hystoria* به معنی «شرح، خبر، و قصه» هم‌ریشه آمده که با واژه انگلیسی *mouth* به معنی «دهان، بیان و روایت» از یک ریشه است.^۲

۵ - میرچالیاده یکی از بزرگترین اسطوره‌شناسان قرن بیستم می‌گوید:

«اسطوره نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. به بیانی دیگر اسطوره حکایت می‌کند که چگونه از کارهای نمایان و برجسته‌ی موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت (یعنی کیهان، یا فقط جزئی از واقعیت... یا به‌عصره‌ی وجود نهاده‌است. بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک «خلقت» است.^۳

مهم‌ترین کارکرد اسطوره عبارت است از کشف و آفتابی کردن سرمشق‌های نمونه‌وار همه‌ی آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی... این بینش، برای فهم انسان جوامع کهن و سنتی بی اهمیت نیست.^۴ ... اساطیر، نمونه‌های همه‌ی اعمال اندیشیده و معنی‌دار انسانی به شمار می‌روند... شناخت اسطوره به معنی شناخت اصل اشیاء، و دانستن چگونگی پیدایش آنهاست... اسطوره همیشه به نوعی زنده‌است و حیات دارد و با آن زندگی می‌کند.»^۵

... دانش اساطیر، نوعی ضایعه یا «بیماری‌زبان‌است، بدین معنی که نخستین انسان‌ها با تخیل سیل آسایشان به اشیاء، اوصافی منسوب می‌داشتند، ولی بعداً از یاد بردند که آنها اوصافی بیش نیستند و در نتیجه آن اوصاف را به ایزدان مبدل ساختند.^۶ می‌توان مدلول آن را به تقریب چنین ترجمه کرد: آنها همه نام‌هایی‌ست که به خدا داده‌اند، به معنی اراده‌ی الهی، قدرت فاعله پروردگار، الوهیت، خدا و زن ایزد است. (به نقل از: جلال ستاری)^۷

و.ونت، روان‌شناس و فیلسوف آلمانی، اساطیر را دارای خصیصه‌ی شاعرانه می‌داند. اساطیر اساساً آفریده‌ی تخیل هنرمندانه محسوب می‌شوند.^۸ در برخی از فرهنگ‌ها اسطوره معنی «آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه‌ی افسانه‌ای محض دارد» یافته است.

«اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینوی» (آسمانی، روحانی، مربوط به فراسوی جهان مادی، غیر ملموس و آن جهانی) دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست.»

در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود. اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها. از سوی دیگر، اسطوره تجسم احساسات آدمیان است... اسطوره هم چنین نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر است از علل واقعی حوادث. انسان به پیروی از تخیل خود برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد که به این ترتیب، تخیل را با واقعیت‌ها پیوند می‌دهد.^۹

اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره‌ی ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد و سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده است و بینشی شهودی دارد. بینش جوامع ابتدایی و تفسیر آنها از جهان به گونه اسطوره جلوه‌گرمی شده‌است.^{۱۰}

باتوجه به تعریف‌های داده شده، این طور می‌فهمیم که اسطوره نوعی بیان غریزی از شناخت انسان‌های بدوی و ابتدایی از پدیده‌های طبیعی دور و بر خودشان و نیز توصیف آن پدیده‌ها بوده است. اسطوره بیشترین و نزدیک‌ترین ارتباط را با ناخودآگاه، یعنی بخش پنهان و ناپیدای ذهن انسان دارد.

در پروسه‌ی تحول و تکوین زندگی و اندیشه انسان، اساطیر جای خورا به «دانش» «علم» داد. بنابراین ورود به فضای اسطوره و بازگشت به ذهنیت خالص انسان‌های پیشین کمک بسیاری به شناخت طبیعت و زندگی و سرگذشت تاریخی انسان و شناخت او می‌کند.

در بخش اول این مقال شرحی از سرگذشت تاریخی زن با استناد به اساطیر بیان می‌شود. در بخش دوم به سرگذشت زن در «دین»، که سرشار از قصه‌ها و افسانه‌های اساطیری است پرداخته خواهد شد.

تقسیم بندی جامعه‌ی دوران باستان

برای بررسی علاوه بر نظرات اسطوره‌شناسان ناگزیر از اشاره به نظرات مردم شناسان و جامعه‌شناسان هستیم.

«لئویس هنری مورگان» تحول جامعه را در سه دوره‌ی بزرگ توحش، بربریت و تمدن بر می‌شمارد.^{۱۱}

۱ - دوران توحش که بر مبنای شکار افکنی و گردآوری آذوقه بوده و از دو دوره دیگر طولانی‌تر و میلیون‌واندی سال طول کشیده است. دوران توحش نود و نه در صد حیات و هستی انسان را شامل می‌شود.

۲ - دوران بربریت که با تولید غذا از طریق کشت و زرع و ذخیره‌سازی و از هشت هزارسال پیش شروع شده‌است.

۳ - دوران تمدن که با ظهور عصر تولید کالا و مبادله‌ی آن آغاز و عمر آن سه هزار سال می‌باشد.

از دوران عصر توحش تا نیمه‌های دوران بربریت، انسان شناسان (antropologists) متوجه یک نظام دودمانی و قبیله‌ای براساس قرابت مادری شدند که در آن، زنان نقش مهم و برجسته‌ای داشتند. در این دوران، یعنی در عصر توحش یا زمان اولیه و بدوی که انسان‌ها به طور غریزی و با تکیه بر استعدادها و قابلیت‌ها و توانایی‌های وجودی‌شان زندگی می‌کرده‌اند و اساساً هیچ «پیش‌جامعه»‌ی قبلی نیز وجود نداشته است تا انسان‌ها بر اساس الگوهای آن زندگی کردن را بیاموزند، متوجه شدند که در این جوامع وحشی، روابط جنسی و اجتماعی بر مبنای مساوات و برابری است و نه تنها هیچ گونه اختلاف بین جنس نر و ماده، به گونه‌ای که بعدها با به‌وجود آمدن تاریخ پیدا شد، در این دوران دیده نمی‌شود، بلکه هر یک با توجه به کار و عمل و کارآیی‌های خود نقشی ویژه‌ی خود در جامعه دارند. انسان شناسان این امر را ناشی از تولید دسته جمعی و تملک اشتراک اموال می‌دانستند.^{۱۲}

زن در اساطیر

در این جامعه - یعنی جامعه دوران بدویت تا اواسط دوران بربریت - به ویژه در دوران بدویت، تقسیم کار بر اساس جنس بوده است. در این دوران مردان به صید و شکارافکنی اشتغال داشته‌اند و زنان نیز به فرزندزایی، بچه‌داری، تأمین غذای فرزند و تهیه و تأمین وسایل ضروری نگاهداری فرزند.

مردم شناسان و جامعه شناسان عقیده دارند جامعه‌ی اشتراکی اولیه طایفه‌ای، که تحت شرایط ازدواج گروهی به‌وجود آمده بود فقط می‌توانست جامعه‌ای بر اساس توانایی‌ها و قدرت‌ها و اقتدار «زن - مادر» بوده باشد. این جامعه را بعدها در تاریخ با قیاس با دوران مرد - پدرسالاری دوران مادرسالاری نامیدند که به نظر نگارنده حتماً باید به آن دوران «مادرتباری» اطلاق شود و نه مادر سالاری؛ زیرا طایفه تا آنجا گسترش می‌یافت که به دودمان مادر بسته بود. علت این امر آن است که در ازدواج گروهی که در آن گروهی از زنان با گروهی از مردان روابط همسری داشتند اَبوت نمی‌توانست استقرار یابد. زیرا

زن و اسطوره

ناهید توسلی

پیش از ورود به حوزه‌ی تحقیق و بررسی «نقش اسطوره‌ای زن» باید به بررسی و مفهوم «اسطوره» پرداخت.

تعریف اسطوره

۱. در قرآن مجید چندین جا به «اساطیر» اشاره شده است: - الف - «و منهم من یسمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم وقرا و ان یروا کل ایه لایومنون به حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین» (سوره انعام، آیه ۲۵)

«و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند، و (لی) ما بر دل‌هایشان پرده افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار داده‌ایم) و اگر هر معجزه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که وقتی نزد تو می‌آیند با تو جدال می‌کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «این (کتاب) چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

ب- «و اذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین» (سوره نحل، آیه ۲۴)
و چون به آنان گفته شود: «پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟» می‌گویند: «افسانه‌های پیشینیان است.»

در همگی این آیه‌ها اساطیر به معنای «افسانه‌های پیشینیان» آمده است (ترجمه محمدمهدی فولادوند از قرآن کریم)، افسانه‌هایی که به نوشتار درآمده‌اند.

اسطوره واژه‌ای از «سطر» به معنی نوشتن آمده است. در «ن و القلم و مایستطرون»، یسطرون فعل مضارع و به معنی به سطر درآوردن (نوشتن ولی نه یکتبون) آمده است. سطر معنی ردیف کردن هم می‌دهد، ردیف‌های درختکاری سطر است. (سطر با کتب تفاوت دارد)

- اسطوره در زبان‌های اروپایی myth خوانده می‌شود که از واژه‌ی «mythos»





زمین، جنگل، دریا و یا هر آب ساکن و نیز حتی ماده، جهان زیرین و ماه را ... می‌توان از مظاهر «مادر» به شمار آورد... یا چیزها و مکان‌هایی که مظهر فراوانی و باروری‌اند مانند... مزرعه، باغ و.....^{۲۶}

صفات منسوب به «مادر مثالی» از دیدگاه یونگ عبارتند از: شوق و شفقت مادرانه، قدرت جادویی زنانه، فرزندی و رفعت روحانی که برتر از دلیل و برهان است، هر غریزه و

انگیزه‌ی یاری‌دهنده و اساساً هر آنچه مهربان است، می‌پروراند و مراقبت می‌کند و رشد و باروری را در بر می‌گیرد. یونگ سه وجه اساسی برای مادر بر می‌گزیند: مهر مراقبت‌کننده و پرورش‌دهنده، احساسات تند و اعماق تاریک او.^{۲۷} بنابراین صفاتی را که یونگ به مادران منسوب می‌کند مقدار زیادی از آن به «زمین» نیز مربوط و متصیف می‌شود.

ایزدبانوان اساطیر غربی^{۲۸}

در اساطیر معمولاً ایزدبانوان (الهگان) ایزدانی هستند که نماد کارها و پدیده‌های «زن - مادرانه» هستند. در اینجا، محض اطلاع به چندین نمونه ایزدبانوان اساطیری اسطوره‌ها و نقش آنان به عنوان نماد پدیده‌های زن - مادرانه اشاره می‌شود. لازم به یادآوری است که چون موضوع این مقاله معرفی الهگان و ایزدبانوان نیست از ذکر نام همه آنها در همه اساطیر خودداری شده است و تنها به ذکر نام انانی اشاره می‌شود که معروف‌تر هستند.

- مهم‌ترین ایزد اژه - همانند بسیاری از آیین‌های آسیایی - مونث بود و ایزدبانوی بزرگ یا مادر کیهانی خوانده شد؛ ایزدبانویی که همه صفات و خوشکاری‌های ایزدی در او گردآمده بود. از همه مهم‌تر آن که او نماد باروری به شمار می‌رفت و نفوذی به سزا بر گیاهان، جانوران و آدمیان داشت. همه کیهان زیر نگیب او بود. او در مقام ایزدبانوی آسمانی، مسیر اجرام آسمانی را نظم می‌بخشید و بر گردش فصل‌ها نظارت داشت، باعث رویش گیاهان روی زمین می‌شد و به آدمیان ثروت عطا می‌کرد. آنان را در نبردها یاری می‌داد و در سفرهای مخاطره‌آمیز دریایی راهنماییشان بود. او جانوران وحشی را می‌کشت یا اهلی می‌کرد؛ و سرانجام، بر جهان زیرزمینی فرمانروا گشت. او بانوی حیات و در عین حال، شهریار بود. نام این ایزدبانوی مادر اژه‌ای را «رئا» هم دانسته‌اند.

۱ - دیکتونا، ایزدبانوی دام‌ها. (دام‌ها مانند گاو و گوسفند و بره و میش و امثالهم از مفیدترین حیواناتی هستند که فواید بسیاری به زندگی انسان می‌رسانند)

۲ - بریتوماتیس، به معنی «باکره‌شیرین»، شکارچی و باکره جوانی که به تعقیب جانوران وحشی جنگل‌ها می‌رفت. (برای تأمین نیاز غذا)

۳ - گایا، ایزد زمین که او را منشأ همه چیز می‌دانستند. هومر درباره او می‌گوید: «از گایا آواز سرخواهم داد، از مادر کیهانی که پایه‌ای استوار دارد و کهن‌ترین ایزدان است».

زمین (گایا) Gaia نخست موجودی شبیه خود زایید که قادر به پوشاندن سراسر زمین بود، یعنی آسمان (اورانوس) پرستاره را که می‌بایست جاودانه پایگاه امن خدایان نیکبخت گردد.^{۲۹}

جفت خدایان آسمان - زمین از جمله ترجیح‌بندهای اساطیر عالم است. مضمون جفت آسمان - زمین که مربوط به آفرینش کیهان است در همه‌ی تمدن‌های حوزه اوقیانوسیه، از اندونزی یا میکرونزی یافت می‌شود.^{۳۰}

یکی از نخستین تجلیات الوهیت زمین، من حیث زمین و خاصه به عنوان قشر زمین (tellurique) و ژرفای زمین (chtnien) «مادری» زمین، توانایی پایان‌ناپذیرش در بردادن و بارگرفتن و زاییدن بوده است. زمین پیش از آن که «الهه - مادر» و خدای باروری تلقی شود، مستقیماً به صورت مادر عظمی، Tellus Mater بر آدمی الزام شده است.^{۳۱}

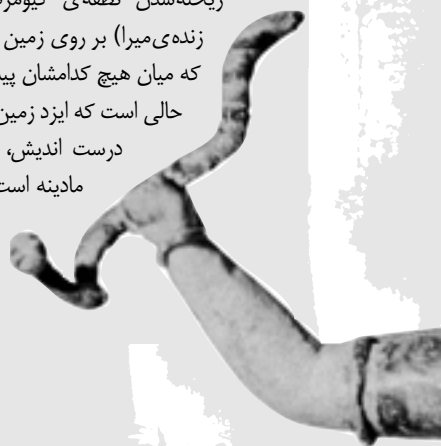
بخش عظیمی از اندیشه اسطوره‌ای دوران پیشین که به باور وجوه اشتراک «زن - مادر» با «زمین» به وجود آمد مربوط به شناخت کشاورزی و برزیگری بود که زمین را مانند زن قادر به زایش و رشد و بر (=میوه) دادن می‌دید. همبستگی شناخته‌ی باروری زمین با بارگیری زن، از ممیزات شاخص جوامع برزیگر است. مدت زمانی دراز، یونانیان و رومیان، زمین مزروع و زهدان، عمل باردارکردن (زن) و کار کشت و برزیگری را، همانند می‌دانستند. این ماندگاری که در بسیاری تمدن‌ها به آن باز می‌خوریم، موجد شمار کلانی از معتقدات و مناسک و رسوم بوده است.^{۳۲}

گروهی شخم زدن زمین برای کشاورزی را گناه می‌دانستند. قداست زمین به خاطر ویژگی‌های مشترک او با «زن - مادر» بود. پیامبری سرخ پوست از قبیله‌ی Priest Rapids، ساکن Middle Colombia River، ساکن پیروانش سفارش می‌کرد که زمین را بیل نزنند زیرا «زخمی کردن و بریدن اندام‌ها و دریدن و خراشیدن مادر همه‌ی ما آدمیان، با کارهای کشاورزی، گناه است» ... از من اجازه می‌خواهید که زمین را شخم کنید؟ آیا من در شکم مادرم، چاقویی فرو می‌برم؟ از من اجازه می‌خواهید که بیل زنید و سنگ‌ها را بردارید. آیا پوست و گوشت مادرم را می‌درم، آنچنان که استخوان‌هایش نمایان شود؟ از من اجازه می‌خواهید که علف را بپزید و بفروشید، تا چون سفید بوستان توانگر شوید. اما چگونه پروای آن خواهیم داشت که گیسوان مادرم را بپزم»^{۳۳} و یا برزیگری افراد قبیله‌ی بدوی دراویدی در مرکز هند به نام Baiga، بدین گونه است که آنان رستنی‌های محل را آتش زده می‌سوزانند و منحصرأ در خاکستر جنگل و بیشه‌زار سوخته کشت می‌کنند و از این رو متحمل این زحمت می‌شوند که «شکافتن و دریدن بطن مادرشان، مام زمین را، با خویش گناه می‌دانند»^{۳۴}

زمین به سبب وجوه اشتراکش با «زن - مادر» از قداست و حرمت بسیاری برخوردار است، به گونه‌ای که در اساطیر و دین ایران باستان حتی گذاشتن جسد مرده در زمین گناه محسوب می‌شد زیرا زمین را آزرده می‌کرد و از همین رو بود که مردگان را در مکان‌هایی می‌گذاشتند تا پرندگان و لاشخورها گوشت و پوست آنان را بخورند و آنگاه استخوان‌های آنان را در «استودان» (استخوان دان) می‌ریختند.

در اساطیر ایران باستان اولین زوج انسان یعنی «مشی و مشیانه» از ریخته شدن نطفه‌ی کیومرث (گیومرث) gayomart به معنی زنده‌ی میرا) بر روی زمین چنان دو شاخه‌ی ربواس به هم پیچیده که میان هیچ کدامشان پیدا نیست از میان زمین می‌رویند. این در حالی است که ایزد زمین «سپندارمذ» که نام او به معنی: فروتن، درست اندیش، بردبار، کمال‌اندیش (مقدس) می‌باشد، مادینه است.

بسیاری از چیزهایی که احساس فداکاری و حرمت‌گذاری را در ما بر می‌انگیزد، مانند شهر، کشور، آسمان،



مادر، خواب و آرامش خود را به دست می آورد؛ بعدها نیز زمین به هنگام تشنگی و گرسنگی - که اولین مشکل غریزی همه‌ی جانداران است - علاوه بر این که او را سیر می‌کند، بستری راحت برای آسایش و استراحت و خواب او است. لذا، بشر در تمامی دوران تاریخی‌اش بین هستی خود و هستی زمین، پیوند و ارتباط بسیار نزدیک می‌دید و این نزدیکی را حتی پس از مرگ هر موجودی، با بازگشت به زمین درک می‌کرد.

نظر به اینکه در روزگاران بس کهن و باستانی و پیش از آشکار شدن علت فیزیولوژیک آبستنی در زن، بشر می‌پنداشته این امر از طریق نیروهای طبیعی و یا تماس زن با شیئی یا جانوری از محیط کیهان پیرامون انجام می‌پذیرد، به زن به صورت موجودی بسیار نیرومند و زاینده و پرورش دهنده‌ی موجود دیگری می‌نگریسته است. بشر این نیروی زایش در «زن» را در «زمین» نیز می‌دیده است.

بشر ابتدایی وجود کوه‌ها و دریاها و دره‌ها و رودخانه‌ها را که در پهنه‌ی زمین بوده و نیز به‌وجود آمدن و از میان رفتن گیاهان و حیوانات را که بالفعل از زمین می‌جوشید، بانبروی فرزنددار شدن و زایش زن در یک راستا دیده است. میرچالایده اسطوره شناس بزرگ رومانیایی اعتقاد دارد که هر نوع «زیست» و «حیات» به نیروی باروری زمین امکان‌پذیر است و هرچه از زمین سر می‌زند و می‌روید «زنده» است و پس از پایان بهره‌ی زندگانی‌یی که به او تعلق دارد مجدداً برای ولادت دیگر به زمین باز می‌گردد.^{۱۷}

این نیروی پیدایی زیست و حیات که توسط زمین تحقق می‌پذیرد، زمین را مانند «زن» که بارمی‌گیرد و فرزند می‌زاید پنداشته و برای آن جنبه‌ی مادری قابل شده است. به همین سبب، زمین، در نزد بسیاری از اقوام و در نزد بیشتر اساطیر جنبه‌ی مادری پیدا کرده و «مادینه» انگاشته شده است. هنوز هم در بیشتر زبان‌های دنیا که حالت‌های مذکر، مونث و خنثی را حفظ کرده‌اند، زمین حالت مونث یا مادینه دارد. به همین دلیل در اساطیر، زمین به عنوان «مادر بزرگ» یا «مادر عظمی» و به اصطلاح Tellus Mater و موجودی خدا - مادر که دارای توانایی پایان ناپذیر در بارگرفتن، زاییدن و بردادن بوده تلقی می‌شده است.

در اساطیر ایران پیش از اسلام در میان بومیان اساساً این اعتقاد وجود داشت که حیات آفریده‌ی یک ربه‌النوع است و جهان در نظر آنان حامله بود نه زاییده. منبع حیات به عکس آنچه مصریان^{۱۸} می‌پنداشتند، مونث بود نه مذکر. بسیاری از بیکرهای کوچک از ربه‌النوعی برهنه که در امکانه‌ی ماقبل تاریخی ایران پیدا شده است به ما اجازه می‌دهد بگوییم که انسان ماقبل تاریخی نجد (ایران) دارای این گونه معتقدات بوده است... نیز ممکن است که رسم انتساب به مادران که در نزد عیلامیان و اتروسکیان و مصریان و مخصوصاً در لیکیه Lydie بسیار معمول بود، در اینجا نشأت یافته باشد.

بی‌فایده نیست تذکر داده شود که در میان بعضی از این ملل زن فرماندهی سپاه بود، از جمله در میان طایفه‌ی گوتی Guti که کوه‌نشینان ساکن دره‌ی کردستان بودند.^{۱۹}

فرزند، مادر را می‌شناخت اما پدر را نمی‌شناخت. وانگهی چون به علت سلطه اغزوگامی exogamie (= برون همسری) هر یک از والدین ناچار به طایفه‌های مختلف وابسته بودند، فرزند همواره به طایفه‌ی مادر تعلق می‌یافت و بسته‌ی پدر محسوب نمی‌شد.^{۱۳}

در این دودمان مادری، مادر عهده‌دار توجه و نگاهداری و خدمت به فرزند بوده است. بنابراین در ابتدای امر، چنان بود که نظم خانواده بر مادر تکیه می‌کرد و پدر منزلی عرّضی و ناچیز داشت.^{۱۴}

واحد اساسی جامعه، طایفه‌ی مادری بود. در جوامع «مادرتبار» و «مادرمادر» و یا «زن - مادرمادر» زنان به واسطه مسئولیت‌های بیشتری که بر عهده داشتند سازمان دهندگان واقعی فعالیت تولیدی خانواده بزرگ مادری به شمار می‌رفتند و از احترام زیادی برخوردار بودند.^{۱۵}

اینجا، چون بررسی مسایل باستانی و کهن، کاری بس دشوار به نظر می‌رسد بنابراین باید از اسطوره، که مرز بین تاریخ و باستان‌شناسی است یاری جست.

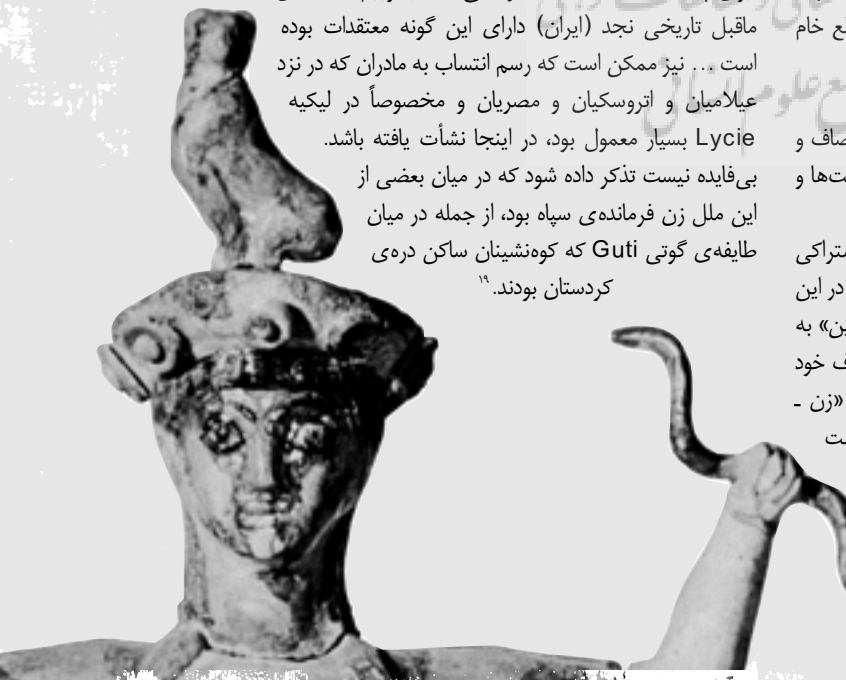
با یک بررسی اجمالی در اساطیر گوناگون درباره‌ی نوع انسان، بیشترین مسئله‌ای که آشکار می‌شود، نقش زن در رابطه با توانایی بارگرفتن، زایمان، نگهداری و تربیت فرزند می‌باشد. بدیهی است همین توانمندی در باروری و دیگر جنبه‌های آن موجب پیدایش ساختار جامعه‌ی بدوی بر اساس محور «زن-مادر» می‌گردد. نیازهایی که «مادر» برای نگاهداری و تربیت و پرورش فرزند حس می‌کرد، اکتشافات و اختراعات بسیاری را به وسیله زن در آن روزگاران سبب شد. همین مسائل حضور زن را در جامعه‌ی بدوی و ابتدایی و در صحنه‌ی زندگی و جامعه‌ی آن روزگار به طور جدی و فعال مایشاء حفظ کرد.

«عواطف دقیق و حساسی که مبادی عشق به شمار می‌آیند فقط در زاد و ولد مادری وجود دارد. احتمال دارد که این عواطف مادری و فرزند، در زندگی انسان‌ها به شور و عشق حاکم بر روابط زن و مرد تسری یافته و محبت جنسی آفریده‌است، چیزی که در حیوانات بیش از یک گرسنگی و ولع خام نیست.»^{۱۶}

ویژگی‌های زن - مادرانه در پروسه‌ی تاریخ و گذر زمان موجب اتصاف و انتساب صفات و نسبت‌های بسیاری به زن گردید که همه‌ی آن صفات و نسبت‌ها به ویژگی جسمی - روحی زن مربوط می‌شده است.

در دوران‌های پیشین و اولیه انسان‌ها بیشترین شباهت و وجوه اشتراکی را که بین «زن - مادر» به عنوان اولین موجودی که بشر به محض تولد در این جهان با آن روبه‌رو می‌شود، آشنا می‌گردد و او را حس می‌کند؛ و «زمین» به عنوان اولین پدیده‌ای که بشر به محض شناخت خویش، آن را در اطراف خود می‌بیند و احساس می‌کند، می‌دیدند. از این رو بیشترین نزدیکی بین «زن - مادر» و «زمین» حس می‌شد و آن چه توانایی در «زن - مادر» وجود داشت به زمین منتقل می‌کردند.

بشر، پس از احساس موجودیت خود بر روی زمین و اساس این که دیگر موجودات جاندار و بی جان هم یا از زمین سر می‌زنند و یا در آن قرار دارند، متوجه شد همان‌گونه که مادر در کودکی و به هنگام گرسنگی و تشنگی او را از پستان خود سیر می‌کند و او، در بازوان



می‌دهد که راه اهورایی را برگزینند. او آسودگی زنان را می‌پاید.
۸ - آناه، ایزدبانوی دیگری است که نام او در اوستا همراه با آشی و چیستا آمده ولی نقش او کاملاً روشن نیست.

دیگر ایزد بانوان اساطیری

ایزدبانوان (الهگان) در همه اساطیر از جمله اساطیر امریکای شمال، امریکای مرکزی و جنوبی، اساطیر کشورهای اسکانندیناوی، اساطیر کشورهای حوزه‌ی اوقیانوسیه (استرالیا و زلاندنو) و اساطیر بین‌النهرین، آسیای مرکزی، آسیای میانه، آسیای جنوب شرقی، اساطیر ژاپنی و چینی و نیز اساطیر افریقایی از جمله مصری، حبشی و... همه و همه نماد ویژگی‌های «زن - مادرانه» ای هستند که موجب رشد و پرورش و تربیت و دیگر موارد می‌شوند و نماد پدیده‌هایی هستند که در اقتدار «زن - مادر» است.

اساطیر در پروسه‌ی حرکت خود به سوی تاریخ از ویژگی‌های تاریخ و دوران سلطه مرد - پدرسالارانه بهره می‌گیرند و برخی از آنها چرخش‌هایی به سوی غیرمادینه شدن می‌کنند.
با بررسی و تحقیق در اسطوره یک‌بار دیگر به توانایی‌ها و قداست زن - مادر در روزگاران پیشین، روزگاری که هنوز سلطه‌ی فرهنگ مرد - پدرسالاری بر جهان حاکم نشده بود پی می‌بریم.

در اساطیر ایران باستان ایزدانی که نماد مادینه داشته‌اند ایزدانی بوده‌اند که از ویژگی‌های باروری، فرزندزایی و نیز صفت‌های جنبی توانایی زن - مادری مانند دانایی، خرد، بردباری، فروتنی، بخشش و... بهره‌مند بوده‌اند:
۱ - سپندارمذ، بانوایزد زمین که نماد فروتنی، بردباری و انقیاد است از امشاسپندان (نامیرایان مقدس) نیز می‌باشد.
۲ - خرداد، ایزدبانو و از امشاسپندان، نماد تمامیت و کلیت مال و مظهری برای نجات بشر و حامی آب است.
۳ - آمرداد، ایزدبانو و از امشاسپندان نماد بی‌مرگی و تجلی رستگاری و جاودانگی است. با گیاه و پژمرده‌نشدن ارتباط دارد.
این دوایزدبانو با نماد رویش و زندگی هستند.
۴ - آناهیتا (آناهیتا، آناهید، ناهید) ایزدبانوی آب‌هاست که در وصف او و زیبایی‌های زن - مادرانه‌ی او بسیار گفته‌اند. اوباصفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی به صورت الهه عشق و باروری نیز در می‌آید؛ زیرا چشمه‌ی حیات از وجود او می‌جوشد و بدین گونه «مادر - خدا» نیز می‌شود.
۵ - آشی، ایزدبانوی نماد توانگری و بخشش و دهبش است.
۶ - چیستا، ایزدبانوی نماد دانش و آگاهی و فرزاندگی است.
۷ - دین، دیگر ایزدبانوی ایران باستان است که نام او همراه با نام آشی و چیستا با هم ذکر می‌گردد. ایزدبانو «دین» مظهر وجدان است و به آدمیان نیرو

اساطیر در پروسه‌ی حرکت خود به سوی تاریخ از ویژگی‌های تاریخ و دوران سلطه مرد - پدرسالارانه بهره می‌گیرند و برخی از آنها چرخش‌هایی به سوی غیرمادینه شدن می‌کنند

پیدایی نظام کشاورزی
وظیفه‌ی نگاهداری فرزند در جوامع ابتدایی، اوقات زن را به خود اختصاص می‌داده‌است. مرد، در این جوامع و در این هنگام که زن به «بچه‌داری» مشغول بوده از خانه بیرون می‌شده و به شکار می‌پرداخته‌است. اما زن ناگزیر بوده در حول و حوش محل سکونت خود به جمع‌آوری موادغذایی از گیاهان بپردازد. به دلیل همین موقعیت بود که زنان توانستند به گردآوری گیاهان برای مصارف غذایی و حتی دارویی مشغول شوند. برای این منظور این کاری را که زنان ناگزیر به انجام آن بودند، کند کاو در زمین و جستجوی ریشه‌ی گیاهان برای تغذیه بود به این خاطر آنان ناگزیر بودند برای این کار ابزارهایی مانند چوب‌های دراز نوک تیز که خود آنها را تهیه می‌کردند استفاده کنند.

یکی از مردم‌شناسان می‌گوید:
یکی از نتایج کندن زمین برای یافتن ریشه‌های خوراکی گیاهان، حاصلخیزکردن و بارورکردن زمین و در نتیجه افزایش برداشت گیاهان بوده‌است. او اضافه می‌کند که همین کار باعث بادافشان کردن و نهال به‌بارآوردن دانه‌هایی می‌شده‌است



زمین، در نزد بسیاری از اقوام و
در نزد بیشتر اساطیر
جنبه‌ی مادری پیدا کرده و
«مادینه» انگاشته شده است.
هنوز هم در بیشتر زبان‌های
دنیا که حالت‌های مذکر،
مونث و خنثی را حفظ
کرده‌اند، زمین حالت مونث
یا مادینه دارد



- ۵ - آتنا، یکی از ایزدبانوان بسیار مهم یونانی است که او را علاوه بر این که ایزدبانوی توفان و برق آسمانی که روشنی می بخشد می دانسته‌اند، در درازمدت ویژگی‌های فضایی اش را از دست می‌دهد و به عنوان ایزدبانوی جنگ، ایزدبانوی هنر و صلح و نیز ذکاوت و کاردانی پرستیده می‌شده است. او نگاهبان شهرها بوده، ایزدبانوی رایزن و ایزدبانوی انجمن نیز بوده است. او ایزدبانوی نگاهبان پهلوئانان نیز بوده است.
- آتنا را بسیار عقیفه، باکره و پرده‌ش توصیف کرده‌اند.
- ۶ - آفرودیت، دیگر ایزدبانوی یونانی است که او را ایزدبانوی عشق ناب و آرامی، ایزدبانوی باروری و نگاهبان زناشویی‌های قانونی نیز می‌دانند. افسانه‌های شگفت‌انگیز دیگری نیز دور وبر آفرودیت هستند که این ویژگی‌ها بیشتر مربوط به چرخش شخصیتی ایزدان و ایزدبانوان در طول تاریخ و زمان‌های تاریخی گوناگون و شرایط آنان است.
- ۷ - هستیا ایزدآتش، ایزدی دیگر از تبار ایزدان است که مادینه بوده است. گرچه بعدها در آیین‌های دیگر ایزدان آتش نرینه شدند مثل اگنی ایزد آتش در هند و آذر ایزد آتش در ایران باستان ولی این ایزدبانو بعدها نیز به قیاس نمودگار آتش مرکز زمین و آتش زمینی شد.
- ۸ - تمیس، ایزدبانوی پرستاری و دادگری.
- ۹ - هبه، ایزدبانوی جوانی.
- ۱۰ - سلنه، ایزدبانوی ماه (خواهر هلیوس ایزد خورشید) بود.
- ایزدان زمین در اساطیر یونان همان‌طور که گفته شد نخست‌گایا بود که بعدها جای خو را به رئا «مادر ایزدان بزرگ» داد. بعدترها رئا با سی‌بل که او هم ایزدبانوی بزرگ فریجی و ایزد غارها بود یکی شدند.
- ۱۱ - دُمیتر، ایزدبانوی باروری و خاک حاصلخیز بود و به عنوان ایزدبانوی زمین و ایزدبانوی زیرزمین شناخته می‌شد که بعدها این ویژگی را (ایزدبانوی زیرزمین بودن را) به پرسِفونه واگذار کرد.
- علاوه بر این‌ها ایزدبانوان دیگری نیز در اساطیر یونان وجود دارند که نمادکارها و اندیشه‌های ویژه‌ای هستند که در زمان‌ها و مکان‌های تاریخی خود، نماد اقتدار «زن - مادرانه» بوده‌اند.

گایا، ایزدزمین، حتی آسمان (اورانوس) رامی‌آفریند. گایا آفریننده تبار انسان است. او قدرت پیشگویی آینده را دارد. حتی در دوران مرد - پدر سالاری که از اقتدار ایزدبانوان کاسته می‌شود او همواره بر وصلت‌ها نظارت دارد و به عنوان برجسته‌ترین پیامبر - بانو اهمیت پیدا می‌کند.

۴ - هرا، شهبانوی آسمان. در اغلب اساطیر آسمان را نرینه و زمین را مادینه می‌انگارند که از آمیزش این دو رویش و زایش به دست می‌آید. در اساطیر یونان هرا که از ریشه svar (آسمان) در سانسکریت است اساساً شهبانوی آسمان یا باکره‌ی آسمانی به شمار می‌رفت
سه معبد به هرا تعلق داشته است :

الف - معبد الهه کودک
ب - معبد ایزدبانو - همسر
ج - معبد ایزدبانو - بیوه
هرا بیش از هر چیز ایزدبانوی ازدواج Gamelia و مادرگونی بود.

می‌داشتند. کاهن به دقت قطعات را قسمت می‌کرد و قطعات به سرعت به همه‌ی روستاها ارسال می‌شد، و با تشریفات و مراسمی، در کشتزارها، مدفون می‌گشت. باقی بدن قربانی، خاصه سر و استخوان‌هایش را می‌سوزاندند و خاکسترش را بر زمین زراعی می‌پاشیدند تا حاصلخیز باشد و نیکو بر دهد.

علاوه بر موارد مرتبط با کشاورزی، زنان به‌واسطه همین توانایی «زن - مادرانه» ناگزیر به داشتن نقش‌های دیگری در جامعه بوده‌اند:

- «زن» یا در حقیقت «مادر» نه تنها به کاشتن و کشت و برز می‌پرداخته بلکه به جمع‌آوری حشرات و ساس و بعضی حیوانات کوچک مانند خرگوش صحرایی، پرندگان و نوزاد بسیاری از جانوران اقدام می‌کرده‌است.
- پرورش جانوران به‌وسیله زنان که به اهلی کردن آنان منتهی می‌شود، ریشه در توانایی تربیت کنندگان زن که به تغییر مسیر تکامل انسان منجر شده است، دارد.

- ترکیب فنون کشت و برزگری و نیز اهلی کردن حیوانات پایه گذار تحول و رشد آدمی از مرحله‌ی بدویت به بربریسیم و سپس تمدن شد. تنها در مراحل بعد بود که مردان آنچه را که زنان به‌وجود آورده و تکامل بخشیده بودند بر عهده گرفتند و به کشتکاران و پرورشگران اصلی مبدل شدند.

- نیاز به تهیه غذا برای فرزندان به‌وسیله زن‌ها باعث به‌وجود آمدن شیوه‌ها و وسائل لازم برای حفظ و نگاهداری آذوقه شد که تهیه ظروف گلین و سفالگری از آن نمونه می‌باشد. همین امر باعث شناخته شدن آتش و به‌کارگیری آن برای پخت و پز گردید. زنان با شناختن روش استفاده از آتش و جوشاندن بعضی گیاهان سمی از آنها استفاده دارویی نمودند. به‌همین دلیل «بریفو» از زنان به عنوان اولین طبیبان تاریخ یاد می‌کند.^{۳۷}
- در اجتماعات اولیه (همان‌طور که پیش‌تر گفته شد) زن در اطراف

خیمه، هزاران هنر خانگی را ایجاد می‌کرد، که هر یک روزی پایه صنایع بسیار مهمی شده است. از پنبه که به گفته‌ی یونانیان «درخت پشم» است، همین زن نخستین ریسمان و سپس پارچه را از آن اختراع کرده‌است. بنابراین زن است که به احتمال نزدیک سبب ترقی فن دوخت و دوز و نساجی و کوزه‌گری و سبذبافی و درودگری و خانه‌سازی گردیده و اوست که غالب اوقات به کار تجارت می‌پرداخته‌است. یکی از روسای قبیله «چیپوا» می‌گوید که زن برای کار آفریده شده و زن است که برای ما خیمه می‌زند، لباس می‌دوزد ما را شب هنگام گرم می‌کند.^{۳۸}

- به‌نظر می‌رسد که هر تزیینی نخستین بار به کوشش زنان به‌وجود آمده که تزیین کننده‌ی جامه‌ها و سبدها و سفال‌ها نیز بودند. هم چنین فن سفالگری و نخریسی و بافندگی و استفاده از کتان و پنبه، اعتبار و امتیاز عمده را به زنان می‌دهد.

- زنان، درکارهای خانه‌سازی و مهندسی نیز از پیشگامان بوده‌اند. وقتی یک زبان‌شناس که در باره‌ی یکی از زبان‌ها تحقیق می‌کرده از مردی در مورد قطعات مختلف داربست خانه می‌پرسد آن مرد اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید ما نمی‌دانیم، این کار مربوط به زنان است و یا وقتی کشیش اسپانیایی در میان سرخ‌پوستان «پوبللو» زندگی می‌کرد، مردی را مأمور می‌کند که دیواری را بسازد، مرد نگون‌بخت مورد تمسخر زنان قرار می‌گیرد زیرا چیزی مضحک‌تر از این نبوده که مردی مجبوره بنا کردن خانه‌ای شده باشد.^{۳۹}
- در زمان‌های نخستین، زنان عادت به حمل بارهای سنگین، حتی روی سرشان داشته‌اند.

هنگام حرکت قبیله، مردان، تنها اسلحه حمل می‌کردند و حمل بقیه وسایل زندگی بر عهده‌ی زنان بود. اختلاف مقاومتی که اکنون در میان زنان و مردان دیده می‌شود و در آن زمان‌ها بسیار ناچیز بوده به علت شرایط زندگی و محیط به‌وجود آمده‌است.^{۴۰}

- با بررسی‌هایی که مردم شناسان از چگونگی نقش زنان در تولید اجتماعی کرده‌اند

زمین به سبب وجوه اشتراکش
با «زن - مادر» از قداست و
حرمت بسیاری برخوردار است،
به گونه‌ای که در اساطیر و دین
ایران باستان حتی گذاشتن جسد
مرده در زمین گناه محسوب می‌شد
زیرا زمین را آزرده می‌کرد و از همین
رو بود که مردگان را در مکان‌هایی
می‌گذاشتند تا پرندگان و لاشخورها
گوشت و پوست آنان را بخورند و آنگاه
استخوان‌های آنان را در «استودان»
(استخوان دان) می‌ریختند



که در اثر کندن زمین به وسیله زن‌ها در هوا پخش می‌شده‌است و نتیجه می‌گیرد که بدین‌گونه زنان وحشی، ناخودآگاه برای تمامی اجتماع، آینده‌ای بهتر و ذخیره‌ای سرشارتر فراهم می‌کردند.^{۳۲}

مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که زنان، در جوامع بدوی و مادرسالار، هم گیاهان مطلوب و مرغوب را کشف می‌کردند و هم ابزار و آلات برای کاشت و برداشت محصول ابداع می‌نمودند.

کشاورزی اولیه که از حاصل چینی به وجود آمده‌است، به ویژه بر عهده‌ی زن قرار داشت... به این ترتیب تکامل در شاخه‌ی اقتصادی موجب شد که امر تقسیم کار بر حسب جنس بیش از پیش تقویت گردد.^{۳۳}

به وجود آمدن کشاورزی را، گروهی از جامعه‌شناسان از طریق زن می‌دانند. آنان عقیده‌دارند که هنگامی که زنان دانه‌های خوردنی گیاهان را جمع می‌کردند کشف بسیار جالبی کردند: آنها متوجه شدند که از هر دانه‌ای که به زمین نرم می‌افند گیاهی می‌روید که آن گیاه خود، دانه‌های جدید می‌دهد. کشاورزی از همین جا به وجود آمد... مردها با تبر قطعه زمینی را برای کشت، از بوته‌های می‌کردند. زن‌ها، خاک را با کلنگ نرم می‌کردند. کلوخ‌های زمین را با دست خرد کرده که دانه‌ها را در خاک فرو می‌کردند.^{۳۴}

این نظر به طیب خاطر پذیرفته شده که زن، کاشف برزیرگی بوده است. مردچون به تعقیب شکار یا چرادادن گله اشتغال داشته، تقریباً همیشه دور از خانه به سر می‌برده‌است. زن بر عکس به مدد روح مشاهده‌گرش، و نیز ذهنی محدود اما تیز، فرصت مشاهده‌ی پدیده‌های طبیعی تخم‌ریزی و جوانه زدن تخم و نیز همت بازسازی آنها را به طور ساختگی داشته است. از سوی دیگر، زن چون با دیگر مراکز باروری کیهان - زمین و ماه - هم‌دست بوده، خود از شأن و منزلت توانایی تأثیر بر باروری و قدرت پخش و نشر آن، برخوردار می‌شده‌است. بدین گونه نقش مقدم و اولای زن در آغاز دوران کشاورزی، خاصه به هنگامی که این فن هنوز مزیت زنان و در تیول آنان بود، نقشی که هنوز زن در بعضی تمدن‌ها بر عهده‌دارد، توجیه می‌شود.^{۳۵}

در دوره شکارواری جز تعقیب و شکار تقریباً تمام کارهای دیگر خانواده به عهده زن بوده... در اجتماعات اولیه قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است و نه به دست مردان... در طی قرن‌های متوالی که مردان دائماً با طریقه‌های کهن خود به شکارواری اشتغال داشتند، زن در اطراف خانه کشاورزی را توسعه می‌داد و... کانون خانوادگی را نیز به وجود آورد.^{۳۶}

در میان باورهای اعتقادی و اسطوره‌ای اقوام و ملل، گونه‌ای نگرش ویژه نسبت به نقش زن در تقویت زمین و باروری گیاهان وجود داشته‌است. مثلاً سرخ پوستان «اوینوکو» به یک مبلّغ مذهبی گفته‌اند که وقتی زن‌ها ذرت می‌کارند هر ساقه دو تا سه خوشه می‌دهد و یا وقتی زن‌ها نوعی گیاه به نام «کاساوا» را می‌کارند دوسه سید ریشه از این گیاه به دست می‌آید و به همین‌گونه هر چیزی رو به ازدیاد می‌گذارد و علت آن را این‌گونه بیان کرده‌اند که زنان می‌دانند که چطور بچه به وجود آورند و چطور ذرت بکارند تا خوب شکفته شد.^{۳۷}

در زیر به چند نمونه همبستگی میان زن، زمین و کشاورزی در اساطیر اشاره می‌شود:

متأسفانه پس از استقرار نظام کشاورزی، بازمانده‌ی این اساطیر به قربانی انسانی برای برزیرگی بهتر انجامید. مدارک و دلائلی حاکی از قربانی کردن انسان به خاطر برداشت کشت و درو، در چندین جامعه در دست است.^{۳۸} بدیهی است این اندیشه باید در دوران حاکمیت نظام کشاورزی و بهره‌برداری از آن در دوران پدر - سالاری به ذهن انسان آمده‌باشد، زیرا در دورانی که ایزدان و ایزدبانوان از ارزش و اقتدار بالایی بهره‌مند بودند امکان چنین

بهره‌برداری‌هایی از آنان وجود نمی‌داشت. - به عنوان مثال «پونی»‌ها، بیکر دخت جوان قربانی شده را پاره پاره کرده، و هر پاره را در کشتزاری مدفون می‌ساختند. همین رسم از هم دریدن جسد و به خاک سپردن قطعات آن در شیارهای کشتزار، نزد بعضی قبایل افریقایی نیز معمول است.

- شناخته‌ترین نوع قربانی انسان به خاطر برزیرگی، رسمی است که نزد «خوند»‌ها، یکی از قبایل دراویدی بنگال، هنوز تا نیمه قرن نوزدهم، معمول بود. قربانی به الهه‌ی زمین تقدیم می‌شد، و قربانی را... یا می‌خریدند و یا وی فرزند والدینی بود که قربان شده بودند. عمل قربانی، در جشن‌هایی که به هر چندگاه ترتیب می‌یافت، و یا در موقعیت‌های استثنایی صورت می‌گرفت... نکته‌ی مهم این است که همه‌ی ناظران، و نیز همه روستاهایی که نمایندگانشان را به جشن فرستاده بودند، پاره‌ای از بیکر قربانی، دریافت



گفته‌اند «یک زن بهترین لغت‌نامه است» زیرا، هنگامی که مردان، تنها به ماهی‌گیری یا شکار افکنی می‌رفته‌اند، زنان همیشه باهم بوده و مشغول مکالمه بوده‌اند لذا آنان بهترین لغت پردازان هستند.^۴

زن، کانون خانوادگی را به وجود آورده و مرد را، در فهرست حیوانات اهلی خود وارد کرده است و به او ادب آموخته و هنر و معاشرت و آداب اجتماعی را، که بنیان روان‌شناسی و ملاط مدنیست است تعلیم کرده است. با توسعه کشاورزی و به‌دست آوردن عایدی بیشتر جنس مرد استیلای خود را بر آن وسعت داد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - Webster New Collegiate Dictionary زیر واژه myth ص ۷۶۲

۲ - اسطوره، بیان نمادین. ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران. سروش ۱۳۷۷ ص ۱

۳ - چشم‌اندازهای اسطوره. میرچالیا، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس ۱۳۶۲ ص ۱۴

۴ - همان ص ۱۷

۵ - همان ص ۲۷

۶ - دانش اساطیر - روزه باستید. ترجمه جلال ستاری، انتشارات

توس ۱۳۷۰ ص ۱۱ و ۱۲

۷ - همان، همان صفحه

۸ - همان، ص ۲۰

۹ - تاریخ اساطیری ایران - ژاله آموزگار - انتشارات سمت

۱۳۷۴ صص ۴-۶

۱۰ - اسطوره، بیان نمادین. صص ۱۳ و ۱۴

۱۱ - جمعه بلستان، لوئیس هنری مورگل - ترجمه

محسن ثلاثی - تهران ۱۳۶۸ ص ۵۱

۱۲ - انسان در عصر توحش. اولین رید،

ترجمه محمود عنایت - انتشارات هاشمی -

تهران ۱۳۶۳ ص ۱۷

۱۳ - تاریخ جهان باستان. دیاکوف، جلد اول

شرق، تهران (۱۳۴۷) - ۱۳۵۳ ص ۶۵

۱۴ - تاریخ تمدن. جلد ۱ مشرق زمین

گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام... تهران

۱۵ - تاریخ جهان باستان. ص ۷۸

۱۶ - انسان در عصر توحش. ص ۱۰۱

۱۷ - رساله در تاریخ ادیان - میرچالیا، ترجمه

جلال ستاری - سروش ۱۳۷۲ ص ۲۴۹

۱۸ - تنها در مصر، چون تصادفاً، واژه آسمان

در دستور زبان آن دیار، مونث است الهه Nut

معرف آسمان و خدای نرینه Gebb نمودار زمین

است.

۱۹ - ایران از آغاز تا اسلام - رومان گیرشمن ترجمه

محملمعین صص ۳۰ - ۳۱

۲۰ - رساله در تاریخ ادیان ص ۲۳۷

۲۱ - همان ص ۲۳۸

۲۲ - همان ص ۲۴۲

۲۳ - همان ص ۲۵۰

۲۴ - همان ص ۲۴۲

۲۵ - همان، همان صفحه

۲۶ - چهار صورت مثال - کارل گوستاو یونگ - ترجمه پروین فرامرزی -

انتشارات آستان قدس ص ۲۷

۲۷ - همان ص ۲۷

۲۸ - اساطیر یونان - ف - ژیران - ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور - چاپ اول ۱۳۷۵ -

انتشارات فکر روز صص ۱۰ - ۹

۲۹ - تاریخ اساطیری ایران

۳۰ - انسان در عصر توحش ص ۱۷۷

۳۱ - تاریخ جهان باستان ص ۷۱

۳۲ - تاریخ دنیای قدیم ص ۳۶

۳۳ - رساله در تاریخ ادیان ص ۲۵۱

۳۴ - تاریخ تمدن ص ۴۲

۳۵ - انسان در عصر توحش ص ۱۷۸

۳۶ - همان صص ۴ - ۳ - ۳۲۲

۳۷ - انسان در عصر توحش صص ۱۷۸ الی ۱۸۵

۳۸ - تاریخ تمدن صص ۳ - ۴۲

۳۹ - انسان در عصر توحش ص ۱۹۵

۴۰ - تاریخ تمدن ص ۴۲

